



کتابخانه ملی و اسناد ایران

درآمدی بر معناشناسی

نویسنده:

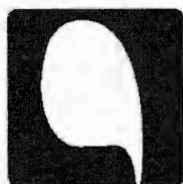
سباستین لوبنر

مترجم:

جلال رحیمیان

(عضو هیئت علمی دانشگاه شیراز)





درآمدی بر معناشناسی

نویسنده:

سباستین لوبنر

مترجم:

دکتر جلال رحیمیان

(استاد گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سرشناسه	سیباستین لوبنر Sebastian LÖbner
عنوان و نام پدیدآور	درآمدی بر معناشناسی / نویسنده: سباستین لوبنر؛ مترجم: جلال رحیمیان، ویراستار: پریسا بخشنده.
مشخصات نشر	تهران: نشر نویسه پارس، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	۳۹۰ صفحه
شابک	۹۷۸-۶۲۲-۶۶۴۹-۲۹-۲
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
عنوان اصلی	Understanding Semantics
موضوع	معنی‌شناسی -- semantics
موضوع	Language and languages -- Philosophy
موضوع	زبان -- فلسفه
شناسه افزوده	رحیمیان، جلال، ۱۳۵۵ -، مترجم
شناسه افزوده	بخشنده، پریسا، ۱۳۶۵ -، ویراستار
رده بندی کنگره	۱۳۹۷ م ۲۲/۵۲۰۶/۲۳۰۶
رده بندی دیویی	۲۱۸/۰۲
شماره کتابشناسی ملی	۶۲۰۲۲۲۵

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Understanding semantics

©2013 Sebastian Löbner

نویسنده: سباستین لوبنر Sebastian Lobner

مترجم: جلال رحیمیان

ویراستار: پریسا بخشنده

آتلیه نشر نویسه‌پارسی: Studio Five

ناشر: نشر نویسه پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

نمایندگی فروش: کتابفروشی توس: ۰۲۱-۶۶۴۶۱۰۰۷

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

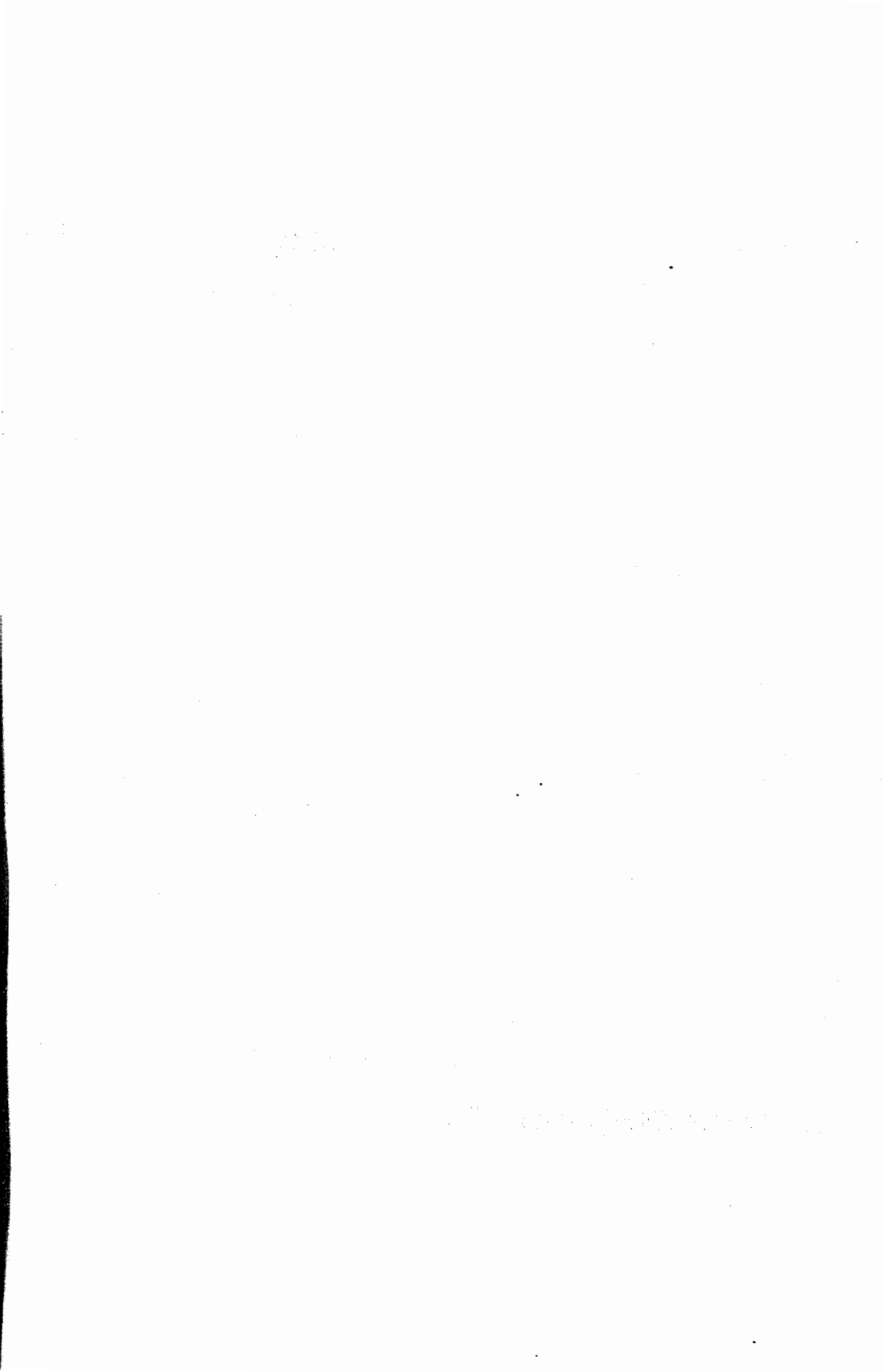
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۸۶-۱۳-۴

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۱۳۰۰۰۰ تومان

کلیه حقوق محفوظ و متعلق به «نشر نویسه پارسی» است.
تکثیر و انتشار این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه، بدون مجوز قبلی و کتبی
ممنوع و مورد پیگیری قانونی قرار خواهد گرفت.

معنی‌شناسی	شماره مسلسل انتشارات
۱	۹۸



ویرایش دوم «درآمدی بر معناشناسی» مقدمه‌ای جالب و در دسترس در زمینه‌ی معناشناسی زبان شناختی فراهم کرده است. مخاطب، در بخش نخست، با عبور از مسیری مرحله‌به‌مرحله با مفاهیم و پدیده‌های اصلی معناشناسی از جمله سطوح و ابعاد معنا، ابهام، بافت و معنا، روابط منطقی، روابط معنایی، مبانی معنایی اسم، فعل و جمله آشنا می‌شود. در بخش دوم، درآمدی نقادانه بر مفاهیم بنیادی سه رویکرد اصلی نسبت به معنا؛ یعنی ساختگرایی، معناشناسی شناختی و معناشناسی صورت‌گرا ارائه شده است.

مشخصه‌های اساسی عبارت‌اند از:

- چشم‌اندازی پایدار و ذهن‌گرا نسبت به معنا
- شرح مبسوط معناشناسی واژگانی و جمله‌ای، حاوی سه فصل جدید با مباحث بافت‌محوری، معناشناسی گروه اسمی، پیش‌انگاره، معناشناسی فعل و چارچوب‌های فعلی
- ارائه مثال‌های بیشتر از زبان‌های گوناگون از جمله آلمانی، ژاپنی، اسپانیایی و روسی
- تمرین‌های عملی در باب داده‌های زبانی و لینک‌های مفید در پایگاه
- تارنماهای در دسترس حاوی نمودارها و جدول‌های کتاب، یک فرهنگ لغت برخط، پاسخ تمرین‌ها و لینک‌های مفید با آدرس: Routledge.com/cw/loebner

این کتاب یک منبع اصلی برای تمام دانشجویان دوره کارشناسی زبان‌شناسی است. سباستین لوینر پرفسور زبان‌شناسی همگانی در دانشگاه دوسلدورف آلمان است. حوزه‌های پژوهشی مورد علاقه وی معناشناسی زبان شناختی و معناشناسی شناختی است.

۱۹.....	پیشگفتار مترجم
---------	----------------

■ فصل اول: معنا و معناشناسی ۲۱ ■

۲۳.....	۱-۱. سطوح معنا
۲۳.....	۱-۱-۱. معنای الفاظ
۲۷.....	۲-۱-۱. معنای کلام
۳۰.....	۳-۱-۱. معنای ارتباطی
۳۱.....	۲-۱. معنای جمله و ترکیب‌پذیری
۳۱.....	۱-۲-۱. معنای واژگانی در مقابل ترکیب‌پذیری
۳۲.....	۲-۲-۱. معنای دستوری
۳۴.....	۳-۲-۱. ساخت نحوی
۳۵.....	۴-۲-۱. اصول ترکیب‌پذیری
۳۷.....	۵-۲-۱. معناشناسی واژه‌سازی
۳۹.....	۳-۱. معناشناسی: حوزه و مرزهای آن
۴۰.....	۱-۳-۱. حوزه‌ی معناشناسی
۴۰.....	۱-۱-۳-۱. توضیح معنای جمله
۴۱.....	۲-۱-۳-۱. ارتباط معنای لفظ با دیگر سطوح تعبیر
۴۲.....	۲-۳-۱. ماورای معناشناسی
۴۳.....	تمرین‌ها

■ فصل دوم: ابعاد معنا ۴۵ ■

۴۷.....	۱-۲. معانی یعنی مفاهیم
۴۷.....	۱-۱-۲. معنای واژه
۴۹.....	۲-۱-۲. معنای جمله
۵۰.....	۲-۲. معنای توصیفی
۵۰.....	۱-۲-۲. معنای توصیفی و ارجاع
۵۰.....	۱-۱-۲-۲. ارجاع و معنای توصیفی واژه
۵۲.....	۲-۱-۲-۲. معنای توصیفی جمله: گزاره
۵۴.....	۲-۲-۲. مراجع بالقوه و شروط صدق
۵۴.....	۱-۲-۲-۲. مراجع بالقوه

- ۵۶ ۲-۲-۲. شروط صدق
- ۵۸ ۳-۲-۲. گزاره و نوع جمله
- ۵۹ ۳-۲. معنا و تعامل اجتماعی: اهمیت معنای اجتماعی
- ۵۹ ۱-۳-۲. الفاظ با معنای اجتماعی
- ۶۲ ۲-۳-۲. معنای اجتماعی در ژاپنی
- ۶۵ ۴-۲. معنا و ذهنیت: اهمیت معنای بیانی
- ۶۵ ۱-۴-۲. معنای بیانی
- ۶۸ ۲-۴-۲. معنای اجتماعی در برابر معنای بیانی
- ۶۹ ۵-۲. معانی ضمنی
- ۷۰ ۶-۲. جنبه‌های معنا
- ۷۲ تمرین‌ها
- ۷۳ منابع برای مطالعه بیشتر

■ فصل سوم: ابهام ۷۵ ■

- ۷۷ ۱-۳. بُنواژه
- ۸۱ ۲-۳. ابهام واژگانی
- ۸۱ ۱-۲-۳. همنامی
- ۸۳ ۲-۲-۳. چندمعنایی
- ۸۴ ۳-۲-۳. ارتباط میان همنامی و چندمعنایی
- ۸۴ ۴-۲-۳. تیرگی
- ۸۶ ۳-۳. ابهام ترکیبی
- ۸۷ ۴-۳. ابهام بافتی
- ۸۷ ۱-۴-۳. تعبیر در یافت
- ۸۹ ۲-۴-۳. ابهام‌زدایی
- ۹۰ ۳-۴-۳. تغییرات معنایی
- ۹۰ ۱-۳-۴-۳. تغییرات مجاز
- ۹۱ ۲-۳-۴-۳. تغییر استعاری
- ۹۳ ۳-۳-۴-۳. تفکیک
- ۹۴ ۴-۴-۳. اصل تعبیر پایدار
- ۹۷ ۵-۳. تغییرات معنایی و چندمعنایی
- ۹۷ ۱-۵-۳. ابهام بافتی در برابر ابهام واژگانی

۹۸	 ۲-۵-۳ چندمعنایی و تغییرات معنایی
۱۰۰	 تمرین‌ها
۱۰۱	 منابع بیشتر

■ فصل چهارم: معنا و بافت ۱۰۳ ■

■ بخش اول: بافت محوری ۱۰۵ ■

۱۰۶	 ۱-۴. بافت محوری شخص
۱۰۷	 ۱-۱-۴. معنای ضمائر شخصی
۱۱۰	 ۲-۱-۴. مقایسه صیغگان ضمائر شخصی
۱۱۲	 ۳-۱-۴. بافت محوری شخص در تصریف فعل
۱۱۳	 ۴-۱-۴. ضمائر ملکی
۱۱۵	 ۲-۴. نشانگرها و بافت محوری مکانی
۱۱۶	 ۱-۲-۴. عناصر نشانگر ژاپنی
۱۱۷	 ۲-۲-۴. سامانه‌های مقایسه‌ی نشانگرها
۱۱۷	 ۳-۲-۴. معنای نشانگرها
۱۱۸	 ۴-۲-۴. کاربرد پیش مرجعی نشانگرها
۱۱۸	 ۳-۴. بافت محور زمانی

■ بخش دوم: معین بودگی ۱۲۰ ■

۱۲۱	 ۴-۴. معرفگی و نکرگی
۱۲۱	 ۱-۴-۴. یک مثال
۱۲۲	 ۲-۴-۴. معنای نشانه معرفه
۱۲۳	 ۱-۲-۴-۴. انحصار معنایی
۱۲۶	 ۲-۲-۴-۴. انحصار منظورشناختی
۱۲۷	 ۳-۲-۴-۴. آزمون انحصار منظورشناختی در برابر انحصار معناشناختی
۱۲۷	 ۴-۲-۴-۴. گستره اعمال نشانه معرفه
۱۲۸	 ۳-۴-۴. مفرد و جمع، اسم‌های قابل شمارش و غیرقابل شمارش
۱۳۰	 ۴-۴-۴. گروه‌های اسمی نکره
۱۳۱	 ۵-۴-۴. گروه‌های معرفه و نکره به‌طور کلی
۱۳۲	 ۶-۴-۴. علامت‌ها در زبان‌های مختلف
۱۳۳	 ۵-۴. کمیت‌نمایی
۱۳۳	 ۱-۵-۴. کمیت‌نما، قلمرو کمیت‌نمایی و اسناد کمیت‌نمایی شده

- ۱۳۵ ۲-۵-۴. کمیت‌نمایی و گروه‌های اسمی نکره
- ۱۳۷ ۳-۵-۴. کمیت‌نمایی و گروه‌های اسمی معرفه
- ۱۳۹ ۴-۵-۴. کمیت‌نمایی و منفی
- ۱۴۱ ۵-۵-۴. لایه‌های اسمی
- ۱۴۱ ۶-۴. گروه‌های اسمی جنس
- ۱۴۱ ۱-۶-۴. جمله‌های عام با نکره‌های ساده
- ۱۴۳ ۲-۶-۴. کمیت‌نمایی عام

■ بخش سوم: پیش‌انگاره‌ها ۱۴۵ ■

- ۱۴۵ ۷-۴. پیش‌انگاره‌ها
- ۱۴۵ ۱-۷-۴. یک نمونه
- ۱۴۷ ۲-۷-۴. حامل‌های پیش‌انگاره
- ۱۴۸ ۱-۲-۷-۴. گروه‌های اسمی معرفه
- ۱۴۸ ۲-۲-۷-۴. افعال
- ۱۵۱ ۳-۷-۴. پیش‌انگاره‌ها و شروط صدق
- ۱۵۲ ۴-۷-۴. سنجش پیش‌انگاره‌ها
- ۱۵۳ ۵-۷-۴. پیش‌انگاره‌ها و اصل تعبیر پایدار
- ۱۵۴ ۸-۴. خلاصه
- ۱۵۵ تمرین‌ها
- ۱۵۷ منابع بیشتر

■ فصل پنجم: اسناد ۱۵۹ ■

- ۱۶۱ ۱-۵. اسنادهای موجود در جمله
- ۱۶۳ ۲-۵. الفاظ محمولی و الفاظ موضوعی، محمول و موضوع
- ۱۶۷ ۳-۵. افعال
- ۱۶۷ ۱-۳-۵. انواع اصلی فعل
- ۱۶۹ ۲-۳-۵. موضوع‌های ارجاعی فعل
- ۱۷۰ ۳-۳-۵. تعیین شمار موضوع‌ها
- ۱۷۱ ۴-۵. اسم و صفت
- ۱۷۱ ۱-۴-۵. انواع اصلی اسم
- ۱۷۱ ۱-۱-۴-۵. اسم‌های تک‌ظرفیتی
- ۱۷۲ ۲-۱-۴-۵. اسم‌های ربطی

۱۷۴	 ۲-۴-۵. انواع اصلی صفات
۱۷۴	 ۱-۲-۴-۵. صفات تک ظرفیتی
۱۷۵	 ۲-۲-۴-۵. صفات های دو ظرفیتی
۱۷۶	 ۳-۲-۴-۵. صفات های غیر اسنادی
۱۷۷	 ۳-۴-۵. اسم در کاربرد اسنادی
۱۷۸	 ۵-۵. علامت های مخصوص منطق محمولات
۱۸۰	 ۶-۵. نقش های موضوعی
۱۸۰	 ۱-۶-۵. موضوع های فعل و نقش های موضوعی
۱۸۲	 ۲-۶-۵. ربط
۱۸۴	 ۷-۵. محدودیت های انتخاب
۱۸۴	 ۱-۷-۵. محدودیت انتخاب فعل
۱۸۶	 ۲-۷-۵. فرآیند همجوشی
۱۸۸	 ۳-۷-۵. محدودیت های انتخاب و تغییرات معنایی
۱۸۹	 ۴-۷-۵. بی قاعدگی معنایی
۱۸۹	 ۸-۵. خلاصه
۱۹۱	 تمرین ها
۱۹۲	 منابع بیشتر

■ فصل ششم: افعال ۱۹۳ ■

۱۹۶	 ۱-۶. ساخت موضوعی، تغییرات نحوی فعل و تناوب ها
۱۹۶	 ۱-۱-۶. ساخت موضوعی
۱۹۷	 ۲-۱-۶. حالت، تغییرات نحوی فعل و تناوب ها
۱۹۷	 ۱-۲-۱-۶. مجهول و ضدمجهول
۱۹۹	 ۲-۲-۱-۶. سببی و ضدسببی
۲۰۱	 ۳-۱-۶. طبقه بندی لوین برای افعال
۲۰۳	 ۲-۶. ساختار موقعیت
۲۰۴	 ۱-۲-۶. الفاظ پایان محور
۲۰۵	 ۲-۲-۶. الفاظ فعالیت و فرآیند
۲۰۸	 ۳-۲-۶. الفاظ دال بر تغییر ساده و حصولی
۲۱۰	 ۴-۲-۶. الفاظ دال بر وقایع ساده
۲۱۲	 ۵-۲-۶. الفاظ بیان حالت

۲۱۴.....	۳-۶. نمود
۲۱۴.....	۱-۳-۶. تمایز اصلی: نمود استمراری و ساده
۲۱۷.....	۲-۳-۶. نمود ساده
۲۱۸.....	۳-۳-۶. نمود استمراری
۲۱۹.....	۴-۳-۶. نمود نقلی
۲۲۰.....	۵-۳-۶. نمود آینده محور
۲۲۲.....	۴-۶. زمان دستوری
۲۲۲.....	۱-۴-۶. تعامل زمان دستوری و نمود
۲۲۴.....	۲-۴-۶. زمان گذشته، غیر گذشته و آینده
۲۲۸.....	۳-۴-۶. لایه‌های فعل
۲۲۹.....	۵-۶. زمان انتخاب شده و نظام‌های نمودی
۲۳۱.....	۶-۶. نکات نهایی
۲۳۲.....	تمرین‌ها
۲۳۳.....	منابع بیشتر

■ فصل هفتم: معنا و منطق ۲۳۵ ■

۲۳۷.....	۱-۷. مبانی منطقی
۲۳۷.....	۱-۱-۷. دونالداک و ارسطو
۲۴۰.....	۲-۱-۷. اصل قطبیت
۲۴۱.....	۳-۱-۷. منفی
۲۴۳.....	۲-۷. ویژگی‌های منطقی جمله
۲۴۶.....	۳-۷. روابط منطقی میان جملات
۲۴۶.....	۱-۳-۷. تضمین معنایی
۲۵۰.....	۲-۳-۷. معادل منطقی
۲۵۰.....	۳-۳-۷. مغایرت منطقی
۲۵۱.....	۴-۳-۷. تناقض منطقی
۲۵۲.....	۵-۳-۷. روابط منطقی در جمله‌های منطقاً صادق یا کاذب
۲۵۴.....	۶-۳-۷. روابط معنایی میان جمله‌های مشروط
۲۵۶.....	۴-۷. منطق جمله‌ای
۲۵۶.....	۲-۴-۷. عناصر رابط در منطق
۲۵۸.....	۲-۴-۷. عناصر رابط منطقی و متناظرهای آن‌ها در زبان طبیعی

۲۶۰.....	۵-۷. روابط منطقی میان واژه‌ها
۲۶۰.....	۱-۵-۷. معادل منطقی
۲۶۱.....	۲-۵-۷. تضمین و فرودستی منطقی
۲۶۲.....	۳-۵-۷. جمع‌ناپذیری منطقی
۲۶۳.....	۴-۵-۷. مکمل منطقی
۲۶۵.....	۶-۷. منطق و معنا
۲۶۵.....	۱-۶-۷. وضعیت معنایی معادل منطقی
۲۶۵.....	۱-۱-۶-۷. شروط صدق و معنای غیرتوصیفی
۲۶۶.....	۳-۱-۶-۷. معادل منطقی و معنای توصیفی
۲۶۸.....	۲-۶-۷. وضعیت معنایی تضمین منطقی
۲۷۰.....	۳-۶-۷. منطق و معناشناسی
۲۷۱.....	۷-۷. منطق کلاسیک و پیش‌انگارها
۲۷۱.....	۱-۷-۷. پیش‌انگارها و اصل قطبیت
۲۷۳.....	۲-۷-۷. نفی رادیکال
۲۷۴.....	۲-۷-۷. مسئله فراقنی پیش‌انگارها
۲۷۵.....	تمرین‌ها
۲۷۶.....	منابع بیشتر

■ فصل هشتم: روابط معنایی ۲۷۷ ■

۲۷۹.....	۱-۸. مترادف
۲۸۱.....	۲-۸. شمول
۲۸۱.....	۱-۲-۸. شمول
۲۸۳.....	۲-۲-۸. مرکب‌های باقاعده
۲۸۴.....	۳-۸. مخالف‌ها
۲۸۴.....	۱-۳-۸. نمونه‌ها
۲۸۶.....	۲-۳-۸. متضادها
۲۸۸.....	۳-۳-۸. مخالف‌های جهتی
۲۸۹.....	۴-۳-۸. مخالف‌های مکمل
۲۹۰.....	۵-۳-۸. مکمل‌های چندگانه
۲۹۱.....	۶-۳-۸. متناظرهای معکوس
۲۹۳.....	۴-۸. حوزه‌های واژگانی

۲۹۳	۱-۴-۸. مفهوم یک حوزه واژگانی
۲۹۴	۲-۴-۸. حوزه‌های کوچک
۲۹۵	۳-۴-۸. رده‌بندی‌ها
۲۹۶	۴-۴-۸. جزءواژه‌ها
۲۹۸	تمرین‌ها
۲۹۹	منابع بیشتر

■ فصل نهم: مؤلفه‌های معنایی ۳۰۱ ■

۳۰۵	۱-۹. رویکرد ساختگرایانه
۳۰۵	۱-۱-۹. زبان به عنوان نظامی از نشانه‌ها
۳۰۷	۲-۱-۹. روابط هم‌نشینی و جانشینی
۳۰۹	۲-۹. اعمال رویکرد ساختگرایی به معنا
۳۰۹	۱-۲-۹. واحدهای معنایی: تکواژ و بنواژه
۳۱۰	۲-۲-۹. روابط معنایی جانشینی و هم‌نشینی
۳۱۲	۳-۹. مشخصه‌های معنایی
۳۱۲	۱-۳-۹. مشخصه‌های معنایی دوگانه
۳۱۴	۲-۳-۹. اعمال به روابط جانشینی
۳۱۴	۳-۳-۹. اعمال به ویژگی‌های معنایی ترکیبی
۳۱۵	۴-۳-۹. ویژگی‌های ایده‌آل مشخصه‌های معنایی
۳۱۷	۵-۳-۹. انگیزه‌های زبانی
۳۱۹	۶-۳-۹. انواع مشخصه‌ها
۳۲۰	۷-۳-۹. ارزیابی رویکرد مشخصه محور دوگانه
۳۲۳	۴-۹. فرمول‌های معنایی
۳۲۴	۱-۴-۹. معناشناسی تجزیه‌محور دوتی
۳۲۵	۲-۴-۹. معناشناسی مفهومی چکنداف
۳۲۹	۵-۹. بنیادی‌های معنایی: فرازبان معناشناختی طبیعی ویرژیتسکا
۳۳۲	۶-۹. خلاصه و ارزیابی رویکردها به تجزیه
۳۳۴	تمرین‌ها
۳۳۵	منابع بیشتر

■ فصل دهم: معنا و مقایسه زبان ۳۳۷ ■

- ۱-۱۰. مشکلات ترجمه ۳۳۹
- ۲-۱۰. سردرد، بین‌الملل ۳۴۲
- ۱-۲-۱۰. ساخت‌های دستوری ۳۴۲
- ۲-۲-۱۰. شاهدمحورها ۳۴۶
- ۳-۱۰. نسبیت و جهان‌شمولی ۳۴۸
- ۴-۱۰. بررسی برلین و کای در باب الفاظ رنگ ۳۵۱
- ۵-۱۰. پیامدها ۳۵۶
- تمرین‌ها ۳۵۸
- منابع بیشتر ۳۵۸

■ فصل یازدهم: معنا و شناخت ۳۶۱ ■

- ۱-۱۱. مقوله‌ها و مفاهیم ۳۶۴
- ۲-۱۱. نظریه سرنمون ۳۶۶
- ۱-۲-۱۱. مدل سنتی مقوله‌بندی ۳۶۶
- ۲-۲-۱۱. سرنمون‌ها ۳۶۷
- ۳-۲-۱۱. مرزهای غیر شفاف ۳۶۹
- ۴-۲-۱۱. شباهت‌های خانوادگی ۳۷۰
- ۵-۲-۱۱. عضویت درجه‌بندی شده ۳۷۱
- ۶-۲-۱۱. مدل سرنمونی در مقوله‌بندی ۳۷۱
- ۷-۲-۱۱. سرنمون‌ها چه نوع پدیده‌هایی هستند ۳۷۳
- ۸-۲-۱۱. چه مشخصه‌هایی سرنمون را شکل می‌دهند؟ ۳۷۵
- ۹-۲-۱۱. مشابهت ۳۷۵
- ۳-۱۱. سازمان سلسله مراتبی مقوله‌ها ۳۷۷
- ۱-۳-۱۱. سطح بنیادی ۳۷۷
- ۲-۳-۱۱. ویژگی‌های سطح بنیادی ۳۷۹
- ۱-۲-۳-۱۱. جنبه روان‌شناختی: ویژگی‌های مقوله‌های سطح بنیادی ۳۷۹
- ۲-۲-۳-۱۱. جنبه زبانی: ویژگی‌های الفاظ مربوط به سطوح بنیادی ۳۸۰
- ۳-۲-۳-۱۱. سطح بنیادی و سرنمون ۳۸۱
- ۴-۱۱. چالش‌های نظریه سرنمونی ۳۸۱
- ۱-۴-۱۱. عضویت درجه‌بندی شده در برابر ساختار درجه‌بندی شده ۳۸۱

۳۸۳	۲-۴-۱۱. مرزهای غیر شفاف
۳۸۴	۱-۲-۴-۱۱. منابع عامل عدم شفافیت
۳۸۵	۲-۲-۴-۱۱. طرح آزمونی و تعبیر آزمایش ها روی عدم شفافیت مقوله
۳۸۶	۲-۴-۱۱. خلاصه
۳۸۷	۵-۱۱. معنا شناسی و نظریه سرنمون
۳۸۷	۱-۵-۱۱. معنا شناسی شناختی
۳۸۹	۲-۵-۱۱. قطبی شدگی
۳۹۱	۳-۵-۱۱. مفاهیم انعطاف پذیر: تیرگی
۳۹۳	۴-۵-۱۱. ابزار تفکیک
۳۹۷	۵-۵-۱۱. خلاصه
۳۹۸	۶-۱۱. دانش معنایی
۳۹۸	۱-۷-۱۱. دانش شخصی در برابر دانش فرهنگی
۴۰۰	۲-۶-۱۱. مسئله آب سیب
۴۰۲	۳-۷-۱۱. دانش فرهنگی در برابر دانش معنایی
۴۰۵	۷-۱۱. خلاصه
۴۰۷	تمرین ها
۴۰۸	منابع بیشتر

■ فصل دوازدهم: قالب ها ۴۰۹ ■

۴۱۱	۱-۱۲. قالب های بارسلو
۴۱۱	۱-۱-۱۲. پاره های دانش
۴۱۲	۲-۱-۱۲. قالب گذرنامه
۴۱۸	۳-۱-۱۲. ساختار بنیادی قالب
۴۱۹	۴-۱-۱۲. ویژگی های وصفی مفاهیم نقش نما هستند
۴۲۱	۵-۱-۱۲. انواع ویژگی های وصفی
۴۲۳	۶-۱-۱۲. محدودیت ها
۴۲۴	۲-۱۲. افعال و قالب ها
۴۲۴	۱-۲-۱۲. قالب های موضوع های فعل
۴۲۵	۲-۲-۱۲. اسم های مشتق از فعل
۴۲۷	۳-۱۲. اسم ها و قالب ها
۴۲۷	۱-۳-۱۲. مجاز

۴۳۰	 ۱۲-۳-۲. کاربری
۴۳۱	 ۱۲-۳-۳. مرکب‌های اسمی
۴۳۴	 ۱۲-۴. قالب‌ها و ترکیب
۴۳۴	 ۱۲-۴-۱. ایجاد اسناد
۴۳۶	 ۱۲-۴-۲. مسائل باز
۴۳۷	 ۱۲-۵. قالب‌ها و شناخت
۴۳۷	 ۱۲-۵-۱. قالب‌ها و مشخصه‌ها
۴۳۸	 ۱۲-۵-۲. قالب‌ها در برابر سرنمون‌ها
۴۳۸	 ۱۲-۶. نتیجه‌گیری
۴۳۹	 تمرین‌ها
۴۴۰	 منابع بیشتر

■ فصل سیزدهم: معناشناسی صورت‌گرا ۴۴۱ ■

۴۴۳	 ۱۳-۱. اعداد ژاپنی: نمونه ساده‌ای از تحلیل ترکیبی
۴۴۳	 ۱۳-۱-۱. نظام اعداد
۴۴۴	 ۱۳-۱-۲. توصیف صوری نظام
۴۴۷	 ۱۳-۱-۳. طرحواره کلی ایجاد معنا
۴۴۸	 ۱۳-۲. قطعه کوچکی از انگلیسی
۴۴۹	 ۱۳-۲-۱. دستور زبان قطعه‌ای از زبان
۴۵۲	 ۱۳-۲-۲. زبان منطق محمولات و دستور زبان آن
۴۵۶	 ۱۳-۲-۳. ترجمه قطعه زبان به منطق محمولات
۴۵۶	 ۱۳-۲-۳-۱. چالش‌های موجود طی تشریح ترکیبی
۴۵۸	 ۱۳-۲-۳-۳. نظام ترجمه
۴۵۹	 ۱۳-۲-۳-۳. مبنای ترجمه
۴۵۹	 ۱۳-۲-۳-۴. قواعد ترجمه
۴۶۲	 ۱۳-۲-۳-۵. بحث در باب تحلیل
۴۶۴	 ۱۳-۳. معناشناسی الگومحور
۴۶۵	 ۱۳-۳-۱. مدلی برای زبان منطق محمولات
۴۶۹	 ۱۳-۳-۲. قواعد تعبیری مخصوص زبان منطق محمولات
۴۷۲	 ۱۳-۳-۳. اعمال به ترجمه جمله‌های قطعه‌ای از زبان
۴۷۴	 ۱۳-۳-۴. معناشناسی الگومحور

۴۷۶.....	۱۳-۴ معناشناسی جهان‌های ممکن
۴۷۶.....	۱۳-۴-۱. جهان‌های ممکن
۴۷۸.....	۱۳-۴-۲. گستره مفهومی
۴۸۰.....	۱۳-۴-۳. مدل‌های مفهوم‌محور
۴۸۲.....	۱۳-۴-۴. روابط و ویژگی‌های منطقی
۴۸۴.....	۱۳-۵. حوزه و محدوده‌های معناشناسی جهان‌های ممکن
۴۸۴.....	۱۳-۵-۱. حوزه و امکانات بالقوه
۴۸۵.....	۱۳-۵-۲. محدوده‌ها
۴۸۷.....	۱۳-۵-۳. معناشناسی جهان‌های ممکن در برابر معناشناسی ذهن‌گرا
۴۸۹.....	تمرین‌ها
۴۹۰.....	منابع بیشتر
۴۹۱.....	فهرست منابع
۴۹۹.....	واژه‌نامه توصیفی
۵۴۵.....	واژه‌نامه
۵۷۱.....	نمایه

اکنون چند دهه از ظهور معناشناسی صورت‌گرا می‌گذرد. این نگرش هنوز هم به‌عنوان یک رویکرد پذیرفته‌شده در بسیاری از مراکز علمی و دانشگاه‌ها طرفداران و پیروان خاص خود را دارد. نویسنده کتاب حاضر نیز اگرچه سال‌های فراوانی از عمر علمی خود را صرف مطالعه معناشناسی با همین رویکرد کرده است، در نهایت اذعان می‌دارد، معناشناسی صورت‌گرا چارچوبی آرمانی و عملی برای تعمق در واقعیات عمیق و سحرآمیز زبان‌های طبیعی دنیا نیست. به بیانی روشن‌تر، آینه معناشناسی صورت‌گرا کوچکتر از آن است که بتواند واقعیات معنایی مغفول در زبان‌های طبیعی را به‌نحو اتم و اکمل بازتاب کند. از جمله زمینه‌هایی که معناشناسی صورت‌گرا در تبیین آن‌ها به‌خوبی عمل نکرده است معنای واژگانی است که خود زیربنای معنای زبان‌شناختی است.

نویسنده در کتاب حاضر با اتخاذ رویکردی متفاوت، بر آن است تا مخاطب را که عمدتاً دانشجویان دوره کارشناسی زبان‌شناسی هستند، ابتدا با نخستین سطح از معنا آشنا ساخته و سپس نشان دهد که این سطح از معنا چگونه با دیگر سطوح معنایی ربط پیدا می‌کند. مخاطب به‌تدریج به این معرفت می‌رسد که علاوه بر معنای توصیفی، ابعاد گوناگونی از معنا وجود دارد که ارتباطی تنگاتنگ با مفاهیمی چون ابهام معنایی، دگرگونی معنایی، بافت‌محوری، معین‌بودگی، پیش‌انگاره و امثال آن دارد. مخاطب همچنین با مبانی معنایی اسم و فعل و رویکردهای گوناگون به معنا آشنا خواهند شد. نکته بسیار مهم آن‌که نویسنده طی این کتاب نشان می‌دهد که معنای زبان‌شناختی در نهایت به مفهوم‌سازی در باب چیزی‌هایی ختم می‌شود که انسان از آن‌ها سخن می‌گوید. وی همچنین تأکید دارد که معنا صرفاً گویای روابط منطقی و شروط صدق نیست و مخاطب باید با نقش‌های معنایی و بنیادی معین‌بودگی گروه اسمی همچنین با مبانی اسناد، زمان و نمود مقوله‌های فعلی آشنایی لازم پیدا کند.

ترجمه حاضر از چند جنبه حائز اهمیت است. نخست، این‌که سال‌های نسبتاً زیادی است که اثر چندان مهمی در زمینه معنای‌شناسی و به‌ویژه معناشناسی شناختی، به زبان فارسی به رشته تحریر درنیامده است و جای خالی چنین ترجمه‌ای تا حد زیادی در زبان فارسی حس می‌شود. دوم، این کتاب با رویکردی شناختی، منطقی و عالمانه به بررسی و تبیین ابعاد گوناگونی از معنا می‌پردازد که برای تمامی دانشجویان زبان‌شناسی در زبان فارسی تازگی خواهد داشت و انتظار می‌رود پاسخگوی بخشی مهمی از نیافت‌های پژوهشگران معناشناسی در ایران باشد. سوم، این ترجمه می‌تواند مرجع مناسبی برای علاقه‌مندان به معناشناسی شناختی باشد.

جلال رحیمیان

استاد گروه زبان‌های خارجی و زبان‌شناسی دانشگاه شیراز

آذرماه ۱۳۹۸





فصل اول

معنا و معناشناسی

معناشناسی بخشی از زبان‌شناسی است که با معنا سروکار دارد. البته این تعریف، بسیار تصنعی است. اصطلاح اساسی «معنا» که تعریف مزبور، بر آن مبتنی است، چند خوانش متفاوت دارد - نکته اخیر از نخستین ملاحظات معنایی است که در آغاز تقریباً هر کتاب درسی معناشناسی یافت می‌شود. از میان کاربردهای فراوان «معنا»، تنها برخی از آن‌ها به قلمرو معناشناسی زبانی تعلق دارند. معنا همواره یعنی معنای یک چیز. واژه نیز به مانند عبارت و جمله، دارای معناست؛ اما کردار نیز ممکن است معنا داشته باشد. اگر یک دولت سیاست معینی را دنبال کند، آنگاه شاید پیرسیم که معنای این کار چیست. «معنای» یک عمل یا یک سیاست، مفهومی است که آن عمل یا سیاست در بردارد، یا هدفی است که آن عمل یا سیاست در خدمت آن است، یا فایده‌ای است که آن عمل و سیاست به همراه دارد. به شکلی کلی‌تر، ما پنداره معنا را به همه نوع پدیده‌ای اعمال می‌کنیم که تلاش داریم از آن‌ها به مفهومی برسیم.

نخستین چیزی که باید بیان شود آن است که معنا شناسی زبان شناختی منحصرأ با معانی الفاظ زبانی از قبیل واژه‌ها، عبارات، صورت‌های دستوری و جملات مربوط است، اما با معانی کردارها یا پدیده‌ها سروکار ندارد. ما به مسئله معنای زبانی گام‌به‌گام نزدیک خواهیم شد تا در انتهای این فصل، به معنای دقیق‌تری از معناشناسی برسیم. ایده عینی‌تری از این که معناشناسی از چه سخن می‌گوید، آنگاه فراچنگ خواهد آمد که فرد در طول کتاب جنبه‌های فراوانی از این گرایش جذاب را بیاموزد.

۱-۱. سطوح معنا

حتی اگر مطالعه معنا را به واژه‌ها و جمله‌ها محدود کنیم، مفهوم معنا را باید به سطوح گوناگون بیشتری تقسیم کرد که واژه‌ها و جمله‌ها در آن سطوح تعبیر و تفسیر می‌شوند.

۱-۱-۱. معنای الفاظ

اجازه دهید با یک مثال ساده آغاز کنیم که نشان می‌دهد معناشناسی از چه سخن می‌گوید:

(1) I don't need your bicycle

این یک جمله عادی انگلیسی است. شما حتی بدون توجه، عادی بودن جمله مزبور را از پیش تشخیص داده، آن را تعبیر کرده و احتمالاً موقعیتی را برای آن تصور می‌کنید که طی آن، جمله را به زبان می‌آورید یا کسی آن را خطاب به شما بیان خواهد کرد. چون جمله را درک کرده‌اید، معنای آن را فهمیده‌اید؛ اما این که بدانید جمله مزبور چه معنایی دارد یک چیز است و توصیف آن چیز دیگری است. این وضعیت در باب تقریباً تمامی آگاهی‌های ما مشابه است. شاید دقیقاً بدانیم که چگونه از یک مکان به مکان دیگر برویم، اما قادر به توصیف روند آن نباشیم. ما توانایی تشخیص ده‌ها هزار واژه

¹ meaning

را هنگام شنیدن آن‌ها داریم؛ اما دانشی که ما را قادر به این کار می‌سازد ناخودآگاه است. آشکارسازی دانش مربوط به معانی واژه‌ها و جمله‌ها و نشان دادن ماهیت آن دانش هدف اصلی معناشناسی است.

اکنون اجازه دهید معنای جمله (۱) را تعیین کنیم. ما با معنای واژه‌های جمله آغاز می‌کنیم. فعل اصلی جمله نقشی کلیدی دارد؛ بنابراین، معنای فعل *need*^۱ چیست؟ در واقع دو فعل *need* داریم: یک فعل کمکی (مانند *I need not go*) و یک فعل اصلی وجود دارد. در (۱) با یک فعل اصلی روبرو هستیم. این فعل با یک مفعول مستقیم (*your bicycle*) به کار می‌رود و تقریباً به معنای «نیاز داشتن»^۲ است. یک چیز را آنگاه «نیاز» داریم که برای ما بسیار مهم یا ضروری باشد. در (۱)، آنچه نیاز است با یک لفظ متشکل از ضمیر ملکی *your* و اسم *bicycle* توصیف شده است. این اسم به معنای نوعی وسیله نقلیه است که معمولاً دو چرخ دارد و فاقد موتور است.

واژه‌های *need* و *bicycle* حاملان اصلی اطلاعات در جمله هستند که به واژه‌های محتوایی^۳ معروف‌اند. معانی بیشتر واژه‌های محتوایی بسیار متمایزند زیرا شامل هزاران نمونه از نوعی یکسان هستند. دیگر عناصر جمله، تماماً از این جهت متفاوت‌اند که نشانگر اقلام بسیار کم شماری از الفاظ از نوعی یکسان‌اند. این واژه‌ها را واژه‌های نقش‌نما^۴ می‌نامند و شامل حروف تعریف، ضمائر، حروف اضافه، حروف ربط و دیگر واژه‌های «کوچک» هستند. این عناصر را یک‌به‌یک بررسی خواهیم کرد.

لفظ فاعلی *I*، یکی از هفت ضمیر شخصی انگلیسی (*I, you, he, she, it, we, they*) است. معنای *I* چیست؟ اگر ماری جمله (۱) را به کار گیرد، آنگاه این ماری است که دوچرخه را نیاز ندارد. اگر جان جمله مزبور را به کار ببرد، این جان، این جان است که دوچرخه را نیاز ندارد. به دیگر سخن، *I* برای کسی به کار می‌رود که جمله را بیان می‌کند؛ به بیانی تخصصی‌تر: ضمیر مزبور برای کسی به کار می‌رود که عامل وقوع آن ضمیر است. استفاده از یک لفظ برای اشاره به یک چیز را به بیان تخصصی ارجاع^۵ می‌نامند. وقتی کسی از ضمیر *I* استفاده می‌کند، او به خودش ارجاع می‌دهد^۶. پدیده مورد اشاره با استفاده از یک لفظ را مرجع^۷ می‌نامند؛ بنابراین، معنای ضمیر مدنظر به طریق زیر تعریف می‌شود: *I* ارجاع به گوینده را نشان می‌دهد. به‌طور مشابه، ضمیر *you* ارجاع به مخاطب یا مخاطبان را نشان می‌دهد.

^۱ در متون زبان‌شناسی، عرف معمول این است که واژه‌های مورد اشاره، و نه واژه‌های مورد استفاده، به شکل ایتالیک نشان داده شوند. به‌علاوه، این جانب از صورت ایتالیک برای تأکید استفاده می‌کنم. یک واژه، خواه مورد تأکید، خواه مورد استفاده، در متن به‌روشنی نشان داده خواهد شد.

^۲ علامت ...، برای معانی و مفاهیم یکار می‌رود.

^۳ Content words

^۴ Function words

^۵ reference

^۶ refer

^۷ referent

برای هر ضمیر شخصی یک ضمیر ملکی منطبق با آن وجود دارد: *I-my, you-your* و غیره. در (۱)، *your* نشان می‌دهد که دوچرخه‌ی اشاره شده، به مخاطب/مخاطبان ربط دارد. برای چنین ربطی، روابط ممکن، متنوع و گسترده‌ای وجود دارد. تصاحب به مفهوم مالکیت تنها یکی از این گزینه‌هاست: لفظ *your bicycle* نیز ممکن است به دوچرخه‌ای برگردد که مخاطب بر آن سوار است یا مشغول شستن یا تعمیر کردنش است، حتی می‌تواند به دوچرخه‌ای اشاره داشته باشد که آن‌ها^۱ در ده دقیقه اخیر راجع به آن در حال صحبت بوده‌اند. معنای *your* می‌تواند به‌طور تقریبی به‌عنوان، مربوط به مخاطب/مخاطبان، تعریف شود.

صورت *don't* مخفف فعل کمکی *do* و نشانه منفی *not* است. *don't* دو چیز را به معنای جمله می‌افزاید. نخست، فعل *need* را منفی می‌کند و از این طریق معنای آن را برعکس می‌سازد. دوم، صورت *don't* بیانگر زمان دستوری حال است. زمان دستوری نشانه آن است که جمله به زمان تقویمی معینی، مثلاً حال، گذشته یا آینده اشاره دارد. زمان تقویمی واقعی مورد اشاره، به این بستگی دارد که جمله چه زمانی بیان شده است. ما به واسطه زمان دستوری حال در (۱)، موقعیت مدنظر را، در حالت بی‌نشان، به زمان تقویمی «حال»، یعنی همان زمانی که جمله در حال بیان شدن است، نسبت می‌دهیم. با ترکیب کردن این دو مؤلفه از *don't* ممکن است بگوییم: معنای *don't* نشانه ارجاع به زمانی است که جمله ادا شده و موقعیت بیان شده به وسیله فعل اصلی را به معنای متضاد آن تبدیل کرده است.

تا این مرحله سعی کردیم که معنای هر واژه را در جمله *I don't need your bicycle* تعیین کنیم. این نمونه‌ای از آن نوع کاری است که معناشناس انجام می‌دهد. آن‌طور که متوجه شده‌اید، این چیز بی‌اهمیتی نیست. توصیف معنایی هر واژه محتوایی، باید به حد کافی مشخص باشد تا از تمام دیگر واژه‌ها با معانی متفاوت متمایز شود. این کافی نیست که معنای *bicycle* را صرفاً به‌عنوان یک وسیله نقلیه با دو چرخ، توصیف کرد زیرا انواع دیگری از وسایط نقلیه با دو چرخ از قبیل موتورسیکلت، رورونک^۲ ضربه‌ای یا دوچرخه تعادلی بچگانه نیز وجود دارد. توصیف مزبور، هم‌زمان باید به حد کافی کلی باشد تا تمام مواردی را پوشش دهد که این واژه برای آن‌ها به کار می‌رود. چون فرد وقتی تلاش دارد که به یک واژه و معنای آن بیانده‌شد، معمولاً بافت خاصی را برای آن در نظر می‌گیرد، بنابراین مایل است معنا را تا حد امکان مشخص کند و از موارد دیگری که آن واژه می‌تواند در آن‌ها نیز به کار رود، چشم‌پوشی کند.

^۱ این‌جانب از *they* به‌عنوان ضمیر سوم شخص مفردی استفاده می‌کنم که از نظر جنسیت خنثی است.

معانی واژه‌های نقش‌نما از قبیل ضمائر و افعال کمکی و صورت‌های دستوری مانند زمان حال، ممکن است در نگاه نخست ذهن‌گریز به نظر برسند، اما همان‌گونه که شاید بحث کوتاه ما نشان داده باشد، توجه آن‌ها نیز امکان‌پذیر است.

اگر تمام قطعات را کنار هم قرار دهیم، آنگاه خواهیم توانست معنای جمله را به‌عنوان یک کلیت توصیف کنیم. این جمله را می‌توان به‌طور تقریبی این‌گونه فرموله کرد: برای گوینده، وسیله نقلیه دوچرخه مخاطب/مخاطبان به هنگام ادای جمله نیاز نیست.

تشخیص این نکته بسیار مهم است که در جمله مزبور نکاتی از قبیل این که گوینده و مخاطب/مخاطبان چه کسانی هستند و زمان تقویمی و دوچرخه‌ی مورد اشاره کدام است، ثابت نیست. نکته اخیر، بخشی از معنای جمله نیست. چنین سؤالاتی تنها هنگامی پاسخ‌دانی است که جمله واقعاً در موقعیتی عینی به‌کار رود؛ اما آنچه با معنای جمله معین می‌شود، چگونگی وابستگی پاسخ‌های سؤالات به موقعیتی است که جمله در آن به‌کار رفته است. نخست، اگر جمله واقعاً به‌کار رود، ضرورتاً توسط کسی به‌کار می‌رود که آن را ادا می‌کند. وقتی / در جایگاه فاعل است، جمله به ما «می‌گوید» که این گوینده است که دوچرخه را نیاز ندارد. استفاده از / به‌مانند یک دستورالعمل، نقش ایفا می‌کند: کسی که جمله را ادا کند، مرجع / خواهد بود. دوم، پیش‌فرض استفاده از *your* این است که یک یا بیشتر از یک مخاطب وجود دارد. جمله، دوچرخه را به‌عنوان چیز مربوط به آن‌ها توصیف می‌کند. سوم، اگر جمله‌ای ادا شود، ضرورتاً در زمان تقویمی معینی به‌کار می‌رود. زمان تقویمی ادای کلام، زمان ارجاعی برای تعیین حال، گذشته و آینده خواهد بود. زمان دستوری که بخشی از معنای جمله است، بیانگر راهکار است: یعنی موقعیت مورد توصیف را به زمان ادای جمله نسبت می‌دهد؛ بنابراین، معنای جمله، راه ارجاع آن جمله را از نظر استفاده یا عدم استفاده و زمان استفاده در یک موقعیت مشخص می‌کند.

معانی واژه‌ها، عبارت‌ها و جمله‌ها، برگرفته شده از بافت خاصی و سطحی از معناست که از این به بعد معنای لفظ^۱ نامیده می‌شود. لفظ تنها یک کلمه‌ی فراگیر برای واژه، عبارت و جمله است. معنای لفظ به‌ویژه دربرگیرنده معنای واژه و معنای جمله است. همان‌گونه که عنایت داشته‌اید، تعیین معنای لفظ به انتزاع آن از کاربرد لفظ در بافت‌های عینی نیاز دارد. معنای لفظ، در این مفهوم، یک انتزاع و یک بنیان نظری است. نکته مزبور هم در زبان‌شناسی و هم در تفکر عام با شیوه‌ای توجیه می‌شود که زبان از طریق آن مفهوم‌سازی می‌شود. ما راجع به معانی واژه‌ها و الفاظ غیربسیط نیز سخن می‌گوییم، یعنی به این سطح از معنا می‌پردازیم.

^۱ Expression meaning

اکنون اجازه بدهید به ارزیابی چیزی بپردازیم که به هنگام استفاده واقعی از (۱) رخ می‌دهد. دو سناریو را ملاحظه می‌کنیم:

سناریوی نخست

صبح اول اوت ۲۰۱۲، ماری مشغول برنامه‌ریزی برای مراجعه به مرکز شهر در بعدازظهر است. او دو روز قبل با همسایه‌اش یعنی جان راجع به رفتن به شهر صحبت کرده و از او تقاضای به امانت گرفتن دوچرخه‌اش کرده است. ماری اتومبیلش را به دخترش قرض داده بود و نمی‌دانست که او به‌موقع برمی‌گردد یا خیر. در همین بین دخترش بازمی‌گردد و اتومبیل ماری را پس می‌دهد. ماری با تلفن همراه مشغول صحبت با جان است و به او می‌گوید:

I don't need your bicycle.

این جمله که در این بافت به کار رفته، تعبیری عینی دارد. ارجاعات آن ثابت‌اند: ضمیر شخصی *I* به ماری دلالت دارد، ضمیر ملکی *your* دوچرخ را به همسایه ماری، یعنی جان، نسبت می‌دهد و ارجاع زمان تقویمی نیز ثابت است: فعل با زمان دستوری حال، در بافت مدنظر، برای اشاره به بعدازظهر اول اوت ۲۰۱۲ به کار رفته است. این نکته از آنجا پیداست که ماری می‌توانسته بگوید: *I don't need your bicycle this afternoon* آن‌هم بدون این که معنای کلامش را تغییر دهد. به علاوه، مرجع مفعول دستوری *your bicycle* ثابت است: این همان دوچرخه‌ای است که ماری دو روز پیش از جان خواست که به وی قرض بدهد.

این یک سطح متفاوتی از معنا به نام معنای کلام^۱ است. این معنا وقتی تحقق می‌یابد که جمله با معنای لفظش عملاً در بافتی عینی با کل ارجاعات ثابت به کار رود. هرگاه این اتفاق رخ دهد، یک مفهوم اصلی دیگر به نام صدق به میان می‌آید. اگر ماری جمله (۱) را در سناریوی نخست ادا کند، جمله صادق خواهد بود؛ اما در یک سناریوی کمی متفاوت ممکن است کاذب باشد. تا وقتی که جمله (۱) عملاً با ارجاع عینی به کار نرود، ظرفیت صدق یا کذب بودن را ندارد. موضوع صدق درابتدا به جمله‌های «خبری» از قبیل جمله مدنظر مربوط است. تنها این جمله‌ها هستند که وقتی ادا می‌شوند، ظرفیت صدق یا کذب را دارند؛ اما این موضوع در باب پرسشی‌ها و دیگر انواع جمله نیز مصداق دارد. برای مثال، اگر جان از ماری می‌پرسید: *Do you need my bicycle?* استفاده از این صورت سؤالی می‌تواند این منظور را منتقل کند که جان می‌خواهد از مخاطبش بفهمد که این مطلب درست است یا خطاست.

^۱ Utterance meaning

همان زمان و مکان. دختر ۵ ساله جان به نام ماگی در خانه خود با دوستش تیتوس مشغول بازی است. آن‌ها مشغول بازی با کارت‌هایی هستند که حاوی تصاویر انواع وسایط نقلیه است. تیتوس کارتی در دست دارد که یک اتومبیل برفی را نشان می‌دهد. ماگی دوست دارد این کارت را با یکی از کارت‌های تیتوس عوض کند و پیشنهاد یک کارت با تصویر یک دوچرخه دارد. تیتوس این پیشنهاد را رد می‌کند:

I don't need your bicycle.

در این سناریو، ارجاع‌های *I, your* و زمان دستوری حال، ثابت‌اند. جالب این‌که در چنین بافتی واژه *bicycle* را می‌توان به‌طور طبیعی به عنوان اشاره به یک کارت حاوی تصویر دوچرخه و نه یک دوچرخه واقعی تعبیر کرد. آیا قرار است چنین نتیجه گرفت که معنای واژگانی *bicycle* باید نه تنها پوشش‌دهنده دوچرخه‌های واقعی باشد، بلکه باید تصاویر این نوع وسیله نقلیه و چیزهایی که چنین تصویری را نمایش می‌دهد، نیز دربرگیرد؟ پاسخ «منفی» است. واژه *bicycle* به‌طور تحت‌اللفظی به معنای دوچرخه‌های واقعی است، اما وقتی که در بافت‌های خاصی به کار می‌رود می‌تواند به معنای تصویر دوچرخه، کارت حاوی تصویر یک دوچرخه، دوچرخه اسباب‌بازی، بدل دوچرخه و غیره باشد. یا حتی بیانگر یک دوچرخه‌سوار هم در کلام‌هایی چون «ایست، دوچرخه‌ای دارد نزدیک می‌شود!» خواهد بود. البته نکته اخیر، به معنای کلام مربوط می‌شود. آنچه در چنین مواردی رخ می‌دهد این است که معنای واژگانی به شکلی تغییر می‌کند که معنای کلام را بیان کند که مناسب بافت مدنظر است. چنین تغییراتی کاملاً عادی است؛ الگوهای تغییر محور فراوانی در دسترس ما هستند. ما برای تعریفی کلی از معنای کلام، نیاز به مفهومی داریم که پیش‌تر «موقعیت»، «بافت» یا «سناریو» نامیده شده است. واژه تخصصی برای این مفهوم را **بافت کلام** می‌نامیم. بافت کلام (CoU) یعنی مجموعه موقعیت‌هایی است که بر ارجاع و صدق اعمال می‌شود.

تعریف ۱: بافت کلام^۱

بافت کلام شامل جنبه‌هایی از موقعیتی است که کلام در آن تولید می‌شود و به شرح ذیل است:

- گوینده (تولیدکننده) کلام.
- مخاطب/مخاطبان (دریافت‌کنندگان) کلام.
- زمان که کلام در آن تولید و/یا دریافت می‌شود.

^۱ Context of utterance

• مکان که کلام در آن تولید و/یا دریافت می‌شود.

• واقعیت‌های بیان‌شده در زمان تولید و/یا دریافت کلام.

در ارتباط با جمله (۱)، شاهد بوده‌ایم که معنای کلام چطور به گوینده و مخاطب/مخاطبان کلام، و به زمان تولید آن بستگی دارد. مکانی که کلام در آن منعقد می‌شود از جهت ارجاع الفاظی چون اینجا، آنجا، طبقه پایین، مرکز شهر و غیره، همچنین از جهت صدق جمله‌هایی از قبیل *It's raining* اهمیت دارد. واقعیت‌ها اصولاً هم برای صدق و هم برای ارجاع اهمیت دارند. مثلاً ماری تنها می‌تواند به دوچرخه جان در بافت‌هایی از کلام اشاره کند که دوچرخه معینی به جان مربوط باشد. بافت‌های کلام ممکن است واقعی یا تخیلی باشند. اگر یک اثر داستانی را بخوانیم یا فیلمی را تماشا کنیم، واقعیت‌ها و تصاویر از آن داستان هستند.

برخلاف این پیشینه، معنای کلام را می‌توان به عنوان معنایی تعریف کرد که نتیجه لفظ به کار رفته و تعبیر شده در بافت کلام مفروض است. معنای کلام، مشتق از معنای الفاظ، بر پایه ویژگی‌های خاصی است که بافت کلام فراهم آورده است.

معنای کلام دربرگیرنده تمام چیزهایی نیست که مخاطب از یک کلام در بافت کلام خاصی برداشت می‌کند. مخاطبان معمولاً همه نوع برداشتی دارند. برای نمونه، در سناریوی نخست، جان ممکن است این‌گونه برداشت کند که ماری هنوز مشغول برنامه‌ریزی برای سفر است چون در غیر این صورت به جان می‌گفت. جان همچنین برداشت می‌کند که ماری اگر بتواند از اتومبیل خود استفاده کند از او می‌خواهد که دوچرخه‌اش را به وی قرض دهد و این که دختر ماری با اتومبیل برگشته و ماری دیگر اتومبیل را بعد از ظهر به دخترش قرض نخواهد داد و از ماشین برای سفر استفاده خواهد کرد و ماری قادر به رانندگی است و الی آخر. تمام این نکات، آشکارا در جمله بیان نشده‌اند و نیاز نیست تحت شرایط گوناگون درست باشند. این برداشتها، در یک بافت احتمالی، می‌توانند بیان شده تلقی شوند زیرا ماری می‌تواند مطمئن باشد که جان آن نکات را درک کرده است. اگرچه این برداشتها با ادای جمله در ذهن مخاطب ایجاد می‌شود، اما مهم است آنچه را که واقعاً گفته می‌شود از آنچه فقط برداشت می‌شود جدا کرد. بررسی این‌گونه برداشتها، نقش آن‌ها در مکالمه و چگونگی ارتباط آن‌ها با معنای کلام که واقعاً به زبان آورده می‌شود، بخش مهمی از منظورشناسی، یعنی مطالعه علمی قواعد حاکم بر کاربرد زبان، است. در منظورشناسی، نظریه گرایس در باب «اشارات مکالمه‌ای» و نظریه ربط متعلق به اسپربر و ویلسون، با برداشتهایی از این نوع، سروکار دارند.

نه سطح معنای لفظ و نه سطح معنای کلام، سطوح نهایی و اساسی تعبیر نیستند. در یک تبادل واقعی، دغدغه اصلی ما حتماً این است: منظور گوینده چیست - به‌ویژه، گوینده از من چه می‌خواهد؟ در مقابل، وقتی ما چیزی را می‌گوییم، واژه‌های خود را به برای دنبال کردن هدف ارتباطی معینی انتخاب می‌کنیم. تبادل‌های زبانی صورت بسیاری مهمی از تعاملات اجتماعی هستند. این تعاملات همواره بخشی از کل تبادل اجتماعی و ارتباطی محسوب می‌شوند که در ذهن گوینده است.

یک جمله یکسان را می‌توان با نتایج ارتباطی کاملاً متفاوتی بیان کرد. بیان جمله (۱) را در سناریوی نخست، به‌عنوان انصراف از تقاضای قبلی می‌دانیم. در سناریوی دوم، بیان همان جمله به‌عنوان رد یک پیشنهاد است. همین جمله می‌تواند، در دیگر بافت‌های کلامی، برای دیگر اهداف ارتباطی به‌کار رود. نظریه‌ای را که به این سطح از تعبیر می‌پردازد، نظریه کنش‌گفتار^۱ می‌نامیم که در دهه ۱۹۵۰ از سوی فیلسوفی به نام جان آل آستین (۱۹۱۱-۶۰) معرفی شد و سپس توسط دیگران، به‌ویژه جان آر سرل، بسط یافت. ایده اصلی نظریه کنش گفتار آن است که هرگاه ما کلامی را در تبادل کلامی بیان می‌کنیم، در واقع در چند سطح عمل می‌کنیم. یک سطح، چیزی که آستین آن را «کنش بیانی» می‌نامد و به‌عنوان بیان سخنی در بافت کلامی مفروضی با معنای کلام معینی است. در شرایط فوق، ما همچنین اقدام به «کنش منظوری» می‌کنیم که عبارت است از نوع معینی «کنش گفتار»: اظهار، سؤال، درخواست، قول، پیشنهاد، رد، تأیید، اخطار و امثال آن مصادیقی از این سنخ هستند. هنگامی که تیتوس در سناریوی دوم می‌گوید: *I don't need your bicycle* وی یک کنش بیانی با این مضمون انجام داده که می‌گوید وی کارت ماگی را با تصویر دوچرخه نیاز ندارد و یک کنش منظوری انجام داده که رد پیشنهاد ماگی است. آن سطح از کنش گفتاری را که به تعبیر مربوط است، معنای ارتباطی^۲ می‌نامیم.

سه سطح از تعبیر به طریق زیر با هم مرتبط می‌شوند: معنای لفظ، سطحی است که آنگاه حاصل می‌شود که تنها اطلاعاتی که ما به‌کار می‌بریم صرفاً مطالب زبانی باشد. معنای لفظ، بنیان معنای کلام را تشکیل می‌دهد اما تعیین‌کننده آن نیست؛ زیرا همان‌گونه که قابل مشاهده است، یک جمله با معنای لفظ ثابتش، به شرطی که در یک بافت خاصی به‌کار رود، در معانی کلامی گوناگونی به‌کار خواهد رفت. معنای کلام، به‌نوبه خود، شکل‌دهنده بنیان معنای ارتباطی است هرچند تعیین‌کننده آن نخواهد بود، زیرا کلام‌هایی که معنای کلام یکسان دارند، بسته به تعامل اجتماعی جاری، می‌توانند به‌عنوان مظهر انواع کنش گفتار به‌کار روند. نگاره ۱-۱ نشان‌دهنده بررسی سه سطح از معنا و تعریف آن‌هاست.

^۱ Speech act theory^۲ Communicative meaning

سطح معنا	تعریف
معنای لفظ	معنای یک لفظ ساده یا غیربسیط به طور جداگانه
معنای کلام	معنای یک لفظ هنگام استفاده در بافت کلامی مفروض که نتیجه ارجاع ثابت است
معنای ارتباطی	معنای یک کلام به عنوان اقدامی ارتباطی در محیط اجتماعی مفروض

۲-۱. معنای جمله و ترکیب پذیری

۱-۲-۱. معنای واژگانی در مقابل ترکیب پذیری

اکنون نگاه دقیق تری به معنای جمله خواهیم داشت. این که معانی واژه ها و جمله ها در یک نقطه مهم باهم متفاوت اند، واقعیت مهمی نیست. معانی واژه ها باید صرفاً دانسته و بنابراین آموخته شوند. ذهن ما میزبان یک مجموعه بزرگ واژگان^۱ است. تمام واژه هایی است که ما می دانیم به همراه معانی آنها در مجموعه مزبور ذخیره و در دسترس ما قرار می گیرند. معانی ذخیره شده معانی واژگانی^۲ نامیده می شوند.

واژه ها را می توان در قالب جملات ترکیب کرد. ما معمولاً بدون هیچ گونه تلاش خود آگاه قادر به درک معنای لفظ جمله هستیم. با وجود این، این توانایی مبتنی بر فرایندهای شناختی غیربسیطی هستند که به طور خودکار و ناخود آگاه در ذهن ما رخ می دهند. فرآیندی که توسط آن معنای جمله فراچنگ می آید، ترکیب غیربسیط^۳ نامیده می شود و معنای حاصله به معنای ترکیبی^۴ معروف است. در برخی موارد، مثلاً در ضرب المثل هایی از قبیل *The early bird catches the worm*، جمله ها می توانند معنای واژگانی داشته باشند. این بدان معنا نیست که معانی آنها صرفاً غیر ترکیبی هستند. بلکه، چنین جملاتی یک معنای غیر ضرب المثلی ترکیبی عادی به اضافه یک معنای خاص دارند که باید آموخته و در واژگان ما ذخیره شوند.

واژه ها را همچنین می توان برای ایجاد واژه های نو به کار گرفت. این فرآیند را واژه سازی^۵ و حاصل آن را واژه های غیربسیط^۶ می نامند. برای مثال، می توان واژه *joggable* را با افزودن پسوند *able* به فعل *jog*، اشتقاق کرد. این پسوند قابل پیوند به شمار فراوانی از افعال است. همچنین می توان صورت غیر بسیطی چون *carp food* را ساخت. لازم نیست تولیدات حاصل از واژه سازی همگی در واژگان

^۱ lexicon^۲ Lexical meanings^۳ composition^۴ Compositional meaning^۵ Word formation^۶ Complex words

ذخیره شوند و می‌توان آن‌ها را به آسانی و به‌طور مستقیم به‌مانند جمله دزک کرد. بخش معنایی مغز به‌وضوح می‌داند که واژه‌های جدید ساخته‌شده با استفاده از مطالب واژگانی ذخیره‌شده را چگونه تعبیر کند. مهم این است که فرآیند اخیر تنها در باب محصولاتی از واژه‌سازی صادق است که بر الگوهای عمومی منطبق باشند. از طرفی دیگر، واژه‌های غیربسیط بسیار فراوانی هستند که حاوی معانی غیرمعمول و خاصی هستند. چنین مصادیقی را باید در واژگان ذخیره کرد تا تعبیر صحیح را دریافت کنند. ما باز هم به معناشناسی واژه‌سازی در بخش ۵-۲-۱ بازخواهیم گشت. در حال حاضر، من تنها بر آنم که ذهن شما را بر عرف لغت‌شناسانه متمرکز کنم: «معنای واژگانی» را نیز می‌توان، فارغ از این که عادی یا غیرمعمول باشند، دربرگیرنده معانی غیربسیط انگاشت. این نگرش با رویکرد «پویا» نسبت به واژگان همسو است. یک رویکرد پویا، نه تنها واژگان را مجموعه‌ای از مدخل‌ها می‌داند بلکه آن را به‌عنوان مؤلفه‌های سازنده واژه‌های نو و معانی آن‌ها می‌انگارد.

اکنون اجازه دهید نگاه دقیق‌تری به ایجاد معنای جمله داشته باشیم تا ببینیم چه چیزی در این فرآیند دخیل است.

۲-۲-۱. معنای دستوری

به‌منظور ایجاد تغییر، به سراغ مثال جدیدی می‌رویم:

(2) *The dog ate the yellow socks*

فرض کنیم که ما معنای واژگانی واژه‌های (۲) را ارزیابی کرده‌ایم: *the, dog, eat, yellow, socks*. هیچ واحد بزرگی با معنای واژگانی در این جمله وجود ندارد؛ مابقی تعبیر، ترکیبی است. واژه‌های (۲) در صورت‌های دستوری^۱ خاصی ظاهر شده‌اند. صورت فعل *ate* گذشته است - به بیانی دقیق‌تر: زمان گذشته ساده و نه گذشته جاری (*was eating*) است؛ وجه فعل نیز اخباری است و نه شرطی (*would eat*)، حالت فعل نیز معلوم است و نه مجهول (*was eaten*)، منفی هم نیز نیست (*did not eat*). *socks* نیز به‌عنوان اسم، جمع است؛ *dog* به جهت عدم وجود علامت جمع *-s*، مفرد است. *yellow* به‌عنوان صفت نه تفضیلی (*yellower*) و نه عالی (*yellowest*) است، بلکه در حالت بنیادی خود یعنی ساده ظاهر شده است. صورت واژه‌ها به‌طور مستقیم برای معنای خودشان و در نتیجه برای معنای کل جمله اهمیت دارند. اسم مفرد *dog* معنایی متفاوت نسبت به معنای جمع آن یعنی *dogs* دارد؛ *dog* به یک تک موجود دلالت دارد درحالی که *dogs* به بیشتر از یک مورد دلالت دارد. همچنین معنای زمان حال *eat(s)* مانند معنای زمان گذشته *ate* نیست، معنای صورت ساده *ate* نیز با معنای صورت جاری

¹ Grammatical forms

was/were eating متفاوت است. معنای گذشته ساده با افعالی چون *eat* ترکیبی از زمان گذشته و نمود تام است. (زمان دستوری و نمود در فصل ششم که مربوط به فعل است بحث خواهد شد.)

معانی صورت‌های گوناگون واژه‌ها، همگی در واژگان ما ذخیره نمی‌شوند. بلکه واژگان حاوی معنای (یا معانی، رک فصل ۳) تنها یک صورت از واژه است. این معنا برای فعل، در حالت معلوم، بی‌زمان و بی‌نمود است؛ و برای اسم، مفرد و برای صفت، ساده است.^۱ معانی صورت‌های خاص واژه، طبق قواعد کلی، از معنای واژگانی بنیادی مشتق می‌شوند. این‌ها بخشی از ابزاری هستند که در فرآیند ترکیب به کار می‌گیریم. ما معنای صورت‌های دستوری را معنای دستوری^۲ می‌نامیم. معنای یک واژه در یک صورت خاص از ترکیب معنای واژگانی بنیادی آن و معنای دستوری‌اش حاصل می‌شود.

صورت واژه‌ها اغلب با افزودن یک وند^۳ به بخش ثابت واژه، یعنی ستاک ساخته می‌شود. وندهایی که به آخر واژه افزوده می‌شوند پسوند^۴ و وندهایی که به ابتدا افزوده می‌شوند پیشوند^۵ خوانده می‌شوند. باید توجه داشت که تمام تفاوت‌های موجود در صورت‌های دستوری واژه‌ها برای معنا مهم نیستند. یک صورت معین شاید تنها به دلایل دستوری ضروری باشد. برای مثال، وجود یک صورت معین از فعل شاید تنها به فاعل جمله بستگی داشته باشد (رک *I am vs she is. she sees vs you see*). برعکس، شمار دستوری (مفرد یا جمع) *sock* و *dog* در جمله (۲) می‌تواند مستقل از ساختی که در آن واقع می‌شود انتخاب شود؛ بنابراین، تفاوت‌های صوری، تنها در صورتی برای معنا اهمیت دارد که صورت‌های گوناگون - در ساخت مفروض - بتواند آزادانه انتخاب شوند. به علاوه، صورت‌های گوناگون درد سترس باید معانی گوناگونی داشته باشند. برای مثال، اگر فعل دو صورت زمان گذشته متفاوت مجاز از قبیل *spoilt* و *spoiled* داشته باشد انتخاب هر کدام از این دو صورت از نظر معنا مهم نیست. همچنین ممکن است که یکی از دو صورت، معنای خنثی داشته باشد که دربرگیرنده معانی دیگر گزینه‌ها نیز باشد. برای مثال، در زبان کره‌ای، اسم‌ها می‌توانند پسوند جمع بپذیرند؛ اما لازم نیست که از این گزینه برای اشاره به موارد متعدد استفاده کرد؛ بنابراین، صورت بنیادی اسم بدون پسوند جمع، معنایی خنثی دارد و حاوی معنای دستوری نیست.

این ملاحظات را می‌توان با تعریف معنای دستوری به شکل زیر خلاصه کرد:

^۱ در برخی موارد، صورت واژه‌هایی از قبیل *glasses* در مقابل *glass*، یا *used to* در برابر *to use*، شاید معنای واژگانی خاصی داشته باشند. برخی اسم‌ها تنها به صورت جمع (*trousers*) به کار می‌روند. برای برخی دیگر تمایز میان جمع و مفرد مهم نیست (*logic, logics*).

² Grammatical meaning

³ affix

⁴ suffix

⁵ prefix

تعریف ۲ معنای دستوری

صورتی از واژه با شروط زیر حاوی معنای دستوری خواهد بود:

(۱) در ساخت مدنظر، صورت‌های جایگزین مجاز باشند.

(۲) صورت‌های گوناگون معانی متفاوتی ایجاد کنند.

(۳) صورت انتخاب‌شده معنای خنثایی نداشته باشد.

زبان‌ها از این نظر که چه معنایی را در قالب صورت‌های دستوری کدگذاری می‌کنند، بسیار باهم متفاوت‌اند. بسیاری از زبان‌ها، تمام اسم‌ها را برای شمار نشانه‌گذاری نمی‌کنند؛ برخی دیگر صورت‌های غیر ساده برای صفات ندارند و فاقد زمان هستند.^۱

۱-۲-۳. ساخت نحوی

در آخرین گام ترکیب، معانی واژه‌ها با صورت‌های مفروضه شان یک کل را تشکیل می‌دهند که معنای جمله است. این فرآیند تحت مدیریت ساخت نحوی جمله است (به‌طور کلی، فایده ستور زبان چیست؟ راهنمای تعبیر الفاظ غیر بسیط). ابتدا اجازه بدهید بفهمیم کدام واژه‌ها در (۲) به هم تعلق دارند. واژه‌های *the dog* یک واحد نحوی را در ست کرده‌اند که در قاموس نحوی به آن سازه^۲ می‌گویند. نوع این سازه را گروه اسمی^۳ (گا)^۴ می‌نامند. واژه‌های *the yellow socks* یک گروه اسمی دیگر است. این گروه اسمی حاوی یک صفت به‌اضافه یک حرف تعریف و یک اسم است. در واقع صفت و اسم مدنظر، یک سازه دیگر درون یک گروه اسمی است. ترکیب واژه‌ها در قالب سازه‌های بزرگتر، تحت حاکمیت قواعد دستوری است. یک قاعده برای ترکیب صفت با اسم وجود دارد و یک قاعده نیز برای ترکیب یک اسم با یک صفت-اسم با یک حرف تعریف وجود دارد (حرف تعریف نخست می‌آید).

با فرض وجود چنین قواعدی برای تشکیل واحدهای نحوی، ما به قواعد ترکیب^۴ متناظر نیاز داریم، در این مورد:

• یک قاعده برای اشتقاق معنای ترکیبات صفت-اسم (*yellow socks*) از معنای صفت و معنای اسم نیاز داریم.

^۱ رک کوربت (۲۰۰۰) برای بررسی نظام‌های شمار دستوری از جمله شمار ناموجود؛ درایر (۲۰۱۱) یک نقشه برخط را مربوط به چگونگی نشانه‌گذاری شمار در بیش از ۱۰۰۰ زبان دنیا را ارائه کرده است:

(<http://wals.info/chapter/33>). برای زبان‌های بی‌زمان

رک کامری (۱۹۸۵: ۲-۵).

^۲ constituent

^۳ noun phrase, NP

^۴ Composition rules

• یک قاعده برای اشتقاق معنای حرف تعریف همراه با اسم (*the + dog*) یا اشتقاق معنای یک اسم همراه با صفت/صفات (*the + yellow socks*) از معنای آن حرف تعریف و معنای آن اسم، یا اسم به علاوه یک صفت.

ما اکنون قصد تعیین چنین قواعدی نداریم بلکه در فصل‌های ۴، ۵ و ۱۳ بدان خواهیم پرداخت.

ما پس از ارزیابی *the dog* و *the yellow socks* به عنوان سازه‌های غیربسیط به سراغ ساخت جمله می‌رویم. این جمله از دو گروه اسمی فوق و فعل *ate* درست شده است. این سه قسمت از لحاظ دستوری به شکل زیر باهم در ارتباط‌اند: فعل محمول جمله است، گروه اسمی *the dog* فاعل و گروه اسمی *the yellow socks* مفعول مستقیم است. فعل و مفعول مستقیم یک سازه را تشکیل می‌دهند که به گروه فعلی یا گف^۱ معروف‌اند که سپس با گروه اسمی فاعل ترکیب شده و جمله کامل را درست می‌کنند؛ بنابراین دو قاعده ترکیبی دیگر نیاز داریم:

- یک قاعده برای اشتقاق معنای یک گروه فعلی (*ate + the yellow socks*) از معنای فعل و معنای گروه اسمی در نقش مفعول مستقیم.
- یک قاعده برای اشتقاق معنای جمله (*the dog + ate the yellow socks*) از معنای گروه اسمی در نقش فاعل و معنای گروه فعلی.

این قواعد نیز بی‌اهمیت نیستند. به بیانی کلی، فرآیند ترکیب به شکل زیر عمل می‌کند: فعل *eat* در حالت «معلوم» به معنای رخدادی است که ضرورتاً با دو عنصر همراه است، یک خورنده و چیزی که خورده می‌شود؛ گروه اسمی در نقش مفعول مستقیم توصیفی را از مفعولی به دست می‌دهد که خورده می‌شود؛ و گروه اسمی در نقش فاعل توصیفی از خورنده ارائه می‌کند.

۱-۲-۴. اصول ترکیب‌پذیری

اجازه دهید که یک جمع‌بندی راجع به نتایج کلی حاصل از مثال فوق داشته باشیم. قواعد نحوی زبان اجازه تشکیل الفاظ غیربسیط را از الفاظ بنیادی می‌دهد. (الفاظ بنیادی الفاظی هستند که معنای واژگانی دارند). معنای الفاظ غیربسیط با ترکیب معنایی، معین می‌شوند. این راهکار برگرفته از سه منبع است:

۱. معنای واژگانی الفاظ بنیادی
۲. صورت‌های دستوری الفاظ بنیادی
۳. ساخت نحوی الفاظ غیربسیط

^۱ verb phrase, or VP